

اقتصاد سیاسی پیشی گرفتن مصارف از منابع



میتهم پیله‌فروش
پژوهشگر اقتصادی

نظام تأمین اجتماعی، به مفهوم جدید خود، مرحله‌ای است تکامل یافته از تلاش‌های گروهی همه اقشار جامعه، جهت مقابله با بی‌امنیتی اقتصادی و بی‌اطمینانی در مقابل از دست دادن درآمد یا حداقل معیشت که حمایت از آن توسط دولت و سیاست‌گذاران حوزه تأمین اجتماعی، محوری‌ترین عامل تحقق عدالت اجتماعی محسوب می‌شود. ضمن اینکه نظام تأمین اجتماعی مبتنی بر استراتژی‌های بیمه اجتماعی باعث می‌شود بخش عظیمی از پس‌اندازهای اجباری بیمه‌شدگان به صورت فعال در مسیر رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه قرار گیرد و از رهگذر سرمایه‌گذاری‌های مزبور، امکان ایجاد اشتغال مواد برای افراد جامعه و افزایش سطح تولید و بهره‌وری ملی نیز فراهم شود. قبول این امر که تأمین اجتماعی در قلمرو توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر کشور اهمیت شایانی دارد، روزبه‌روز عمومیت بیشتری یافته است؛ زیرا سطح عمومی رشد آن یکی از شاخص‌های اصلی سنجش پیشرفت هر کشوری است. به عبارت دیگر، هرگونه تغییر در جامعه نیاز به تغییر در بافت تأمین اجتماعی دارد و هرگونه تغییر در سیاست‌های تأمین اجتماعی موجب تغییرات بنیادی در جامعه خواهد شد. بنابراین، گسترش مؤثر برنامه‌های نظام تأمین اجتماعی این خواست عمومی را که هر فرد حق دارد از زندگی بهتری توأم با تأمین بر خوردار شود، منعکس می‌کند. چه بازیگرانی در پیدایش این حجم عظیم بدهی نقش آفرینی کرده‌اند؟ انگیزه هر کدام از آنها چه بوده و چه منافعی عایدشان شده است؟ دسته اول نمایندگان مجلس شورای اسلامی هستند که بی‌توجه به منابع مالی قابل‌انکس، تعهدات زیادی برای پرداخت حق بیمه اقشار خاص بر عهده دولت گذاشته‌اند. در حال حاضر ۳۰ درصد دستمزد به‌عنوان حق بیمه تأمین اجتماعی پرداخت شده که ۲۰ درصد آن را کارفرما، هفت درصد کارگر و سه درصد را دولت پرداخت می‌کند، اما طبق برخی مصوبات مجلس، پرداخت حق بیمه کارفرمای اقشار خاص بر عهده دولت گذاشته شده که اجرا نشده و به بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی تبدیل گشته است؛ مصوباتی از قبیل بیمه کارگران ساختمانی، قالیبافان و زنان خانه‌دار، بیمه رانندگان درون‌شهری و برون‌شهری و بیمه هنرمندان، برنده چنین مصوباتی در کوتاه‌مدت نمایندگان مجلس هستند که می‌توانند به رأی‌دهندگان حوزه انتخابیه خود نشان دهند که به فکر آنها بوده و برای رفاه آنها قانون وضع کرده‌اند و در دور بعد نیز بر کرسی‌های نمایندگی جلوس کنند. دسته دوم سیاست‌مداران دولتی، به‌ویژه در سازمان برنامه و بودجه، هستند که انگیزه‌ای برای درج طلب‌های تأمین اجتماعی در سند بودجه ندارند و با این توجیه که هنوز چرخ تأمین اجتماعی می‌چرخد و از پرداخت مستمری ماهانه ناتوان نشده است، پرداخت مطالبات آنها را به زمان دیگری موکول می‌کنند تا بتوانند

سایر اولویت‌های خود را تأمین مالی کنند. در کوتاه‌مدت، این گروه با تخصیص بودجه به اولویت‌های مقامات، می‌توانند رضایت مافوق را کسب کنند و همچنان جایگاه‌های سیاسی و اداری را در اختیار داشته باشند. دسته سوم بیمه‌شدگان طبق این قوانین هستند که بدون پرداخت حق بیمه، همانند سایرین، از مزایای بیمه تأمین اجتماعی (بدون بیمه بیکاری) برخوردار می‌شوند. این دسته و سایر اقشاری که فشار آورده‌اند تا همانند آنها شامل حمایت‌های دولتی در پرداخت حق بیمه شوند، به گسترش چنین مصوباتی دامن زده‌اند و نمایندگان مجلس را برای گسترش دامنه گروه‌های خاص تشویق می‌کنند. در مقابل این گروه‌های ذی‌نفع که عمدتاً در پی منافع کوتاه‌مدت خود هستند، بیمه‌پردازان تأمین اجتماعی و به عبارتی، همه مردم ایران هستند که در بلندمدت با تضعیف و ورشکستگی تأمین اجتماعی زیان‌دیده و از داشتن پشتیبانی برای روزهای بازنشستگی محروم می‌شوند. در مجموع، با نظر به اولویت و اهمیت برنامه‌های تأمین اجتماعی در اکثر کشورهای صنعتی جهان، سالانه مبالغ زیادی، برای مصارف هزینه‌های تأمین اجتماعی و رفاه افراد جامعه، در بودجه کل هر یک از کشورها تخصیص می‌یابد. حجم، میزان و کیفیت هزینه‌های تأمین اجتماعی در کشورهای مختلف صنعتی متفاوت است و در پاره‌ای از آنها مثل سوئد، کل بودجه تأمین اجتماعی به بیش از یک‌سوم تولید ناخالص داخلی می‌رسد. از نظر سیاست‌های مالی و اعتباری دولت، برای حفظ تعادل کل اقتصاد، ضروری است که توازن حجم هزینه‌های رفاهی و تأمین اجتماعی با قدرت، توان و کارایی اقتصادی کشور رعایت شود. همچنین یکی از اصولی‌ترین راه‌حل‌ها در جهت دستیابی به گسترش خدمات رفاهی در هر کشور، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، اعمال سیاست‌های لازم در امر اصلاح ساختار اقتصاد جامعه و افزایش تولید ملی است. به عبارت دیگر، برنامه‌های حمایتی تأمین اجتماعی در اقتصاد صرفاً در کوتاه‌مدت مفید است و در درازمدت، در صورت نبود تعادل و توازن تولید ملی، بار مالی بدون پشتوانه ایجاد می‌کند؛ سیاست‌هایی از قبیل: ■ کاهش سن بازنشستگی (بازنشستگی پیش از موعد) به‌خاطر مقابله با بیکاری؛

■ همگانی کردن بیمه‌های اجتماعی بدون توجه به ساختار بودجه؛ ■ افزایش میزان مستمری بازنشستگان بیش از نرخ تورم. اینها از نمونه‌های بارز ناهماهنگی سیاست‌های کلان اقتصادی و سیاست‌های تأمین اجتماعی است که در بلندمدت کل اقتصاد را با بحران مواجه خواهد کرد. در این مورد شایان ذکر است که اعمال سیاست کاهش سن بازنشستگی مستمری‌بگیران از گران‌ترین شیوه‌های حل معضل بیکاری در اقتصاد بازار محسوب می‌شود و صندوق‌های بازنشستگی را در درازمدت دچار مشکلات جدی و بی‌تعدالی منابع و پرداخت‌های جاری می‌کند. به همین منظور ماده ۲۶ قانون برنامه پنجم توسعه کشور نیز ایجاد هرگونه تعهد بیمه‌ای و بار مالی خارج از ارقام مقرر در جدول‌های قوانین بودجه سنواتی برای تأمین اجتماعی را ممنوع کرده است که رعایت آن می‌توانست به توازن منابع و مصارف تأمین اجتماعی کمک کند.

نظر به اولویت و اهمیت برنامه‌های تأمین اجتماعی در اکثر کشورهای صنعتی جهان، سالانه مبالغ زیادی جهت مصارف هزینه‌های تأمین اجتماعی و رفاه افراد جامعه در بودجه کل هر یک از کشورها تخصیص می‌یابد. حجم، میزان و کیفیت هزینه‌های تأمین اجتماعی در کشورهای مختلف صنعتی متفاوت بوده و در پاره‌ای از آنها مثل سوئد، کل بودجه تأمین اجتماعی به بیش از یک‌سوم تولید ناخالص داخلی می‌رسد.